

کودکان کار و حقوق نادیده گرفته شده آنها

منیژه حبشی

مبحث حقوق کودکان در تمامی ابعادش در سراسر جهان پدیده ای نوین است. اما پدیده ها و پیشرفت های فکری در دوران معاصر، با سرعت شگرفی که پیشرفت جهان کنونی دارد، بسیار سریع تر از گذشته ها پاسخ لازم را می یابند.

همانطور که میدانیم در گذشته هایی نه چندان دور کودکان را بسان "بزرگسالان کوچک اندام" تلقی کرده و دنیای بیرحم کار اقتصادی، آنها را نیز از همان خردسالی به میان چرخ دنده های خود کشیده و خرد می نمود. بازتاب آن بینش را در ادبیات اروپا هم به روشنی میشود دید. چارلز دیکنز خود کودک کار بوده و تصاویری که از کار کردن کودکان در رمان های او دیده میشود تجربه شخصی او را هم دربر دارد.

از اوائل قرن بیستم، وضعیت کودکان در اروپا و نخست در فرانسه مورد توجه قرار گرفت. در 1919 که تشکل جامعه بین الملل شکل گرفت، حقوق کودکان نیز مد نظر قرار داده شد و در تاریخ 16 سپتامبر 1924 اعلامیه حقوق کودک را که اولین معاهده بین المللی در زمینه حقوق کودکان است، مورد پذیرش قرار داد. این اعلامیه در پنج بخش حقوق ویژه ای را برای کودکان قائل شد و مسئولیت هائی نیز در قبال آنان بعهده بزرگسالان نهاد.

بعد از جنگ جهانی دوم و شرایط وخیم کودکان جهان، در سال 1947 صندوقی در سازمان ملل برای کمک به کودکان تأسیس شد. این صندوق بعدها به شکل سازمان یونیسف درآمد که بعنوان یک سازمان بین المللی شناخته میشود. این سازمان با اهداف توسعه و حفظ حق آموزش و تغذیه و بهداشت کودکان فعالیت می کند.

در 20 نوامبر سال 1979 (سال انقلاب ضد سلطنتی ایران) که سال جهانی کودک نامیده شد، پیمان نامه حقوق کودک، به اتفاق آرا در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید.

پیمان جهانی حقوق کودک، یک پیمان نامه بین المللی است که برای دفاع و حمایت از حقوق کودکان تهیه شده است، این پیمان که پس از 10 سال گفتگو میان کشورهای عضو سازمان ملل در سال 1989 میلادی تدوین شد و در سال 1990 به اجرا درآمد؛ به طور کلی چهار محور بقاء، رشد، حمایت و مشارکت را در ارتباط با کودکان مورد توجه قرار می دهد. متن پیمان نامه حقوق کودک از 2 سپتامبر 1990 پس از آنکه در بیست کشور به تصویب رسید، وارد فاز اجرایی شد.

همانطور که می بینیم، جهان با تاخیر بسیار به لزوم توجه به حقوق کودکان رسیده است. ایران هم پیمان نامه جهانی حقوق کودک را در تاریخ 14 شهریور ماه 1370 (5 سپتامبر 1991) امضاء کرد و مجلس در اول اسفند ماه سال 1372 (20 فوریه 1994) آن را به تصویب رساند. اما در ضمن امضای آن جملات زیر را بر آن افزود: «دولت جمهوری اسلامی ایران این حق را برای خود محفوظ می داند که

مفاد یا بندهایی از پیمان‌نامه را که در تعارض با قوانین اسلامی و قوانین داخلی باشد، به اجرا در نیورد.»

مشاهده آنچه در ایران بر بخش عظیمی از کودکان می‌گذرد گویای این حقیقت است که کلیت این پیمان از نظر حکومت اسلامی با "اسلام عزیز" در تناقض است. چنانکه می‌بینیم از حق تحصیل گرفته تا ازدواج کودکان و حتی خرید و فروش کالاوار آنان و اعدام و بیگاری کشیدن از آنان، تحت حکومت اشغالگر اسلامی نه یک استثناء، بلکه امری رایج است.

اما در این بحث به مناسبت روز اول ماه می، روز جهانی کارگر، به شرایط زندگی کودکان کار می‌پردازم.

تعریف "کودکان کار" در تمامی کشورها یکسان نیست.

کودکان کار به کودکان کارگری گفته می‌شود که به صورت مداوم و پایدار به خدمت گرفته می‌شوند که این امر آنها را در بیشتر موارد، از رفتن به مدرسه و تجربه دوران کودکی بی‌بهره می‌سازد و سلامت روحی و جسمی آنها را تهدید می‌کند.

عواملی که سبب می‌شود کودکان به کار گرفته شوند علیرغم عناوین مختلف آن از قبیل ساختار خانواده، فقر، تغییرات اقتصادی ناگهانی ناشی از جنگ و مهاجرت های اجباری و ... همه و همه در فقر اقتصادی ریشه دارند.

اما در حالیکه سازمان بین المللی کار از کاهش یک سومی تعداد کودکان کار در جهان، به نسبت سال 2000 سخن می‌گوید، در ایران در طی این سالها با افزایش چشمگیر کودکان کار در سطح شهرها روبرو هستیم.

واقعیت اینست که هیچ ارگان رسمی مسئولیت تحقیق و بررسی در مورد کودکان کار و شرایط زندگی آنها را نپذیرفته است و بهمین دلیل مانند تمامی معضلات دامنگیر مردم ایران، هیچ آمار دقیق و کارشناسی واقعی نیز از مشکل کودکان کار در کشورمان نداریم.

خانم ناهید تاج الدین نماینده اصفهان در مجلس شورا سخن از 3 تا 7 میلیون کودک کار میکند. وی دلیل این فاصله عظیم در برآورد تعداد این کودکان را در فاقد کارت شناسائی بودن اغلب آنان میداند.

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/07/05/1531608/%D8%A2%D9%85%D8%A7%D8%B1-%DA%A9%D9%88%D8%AF%DA%A9%D8%A7%D9%86-%DA%A9%D8%A7%D8%B1-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A8%DB%8C%D9%86-3-%D8%AA%D8%A7-7-%D9%85%DB%8C%D9%84%DB%8C%D9%88%D9%86-%D8%A7%D8%B3%D8%AA>

اما 5 سال پیش، در سمینار تخصصی کودکان کار که در روزهای سوم و چهارم اسفند 1993 (22 و 23 فوریه 2014) در دانشگاه تهران برگزار شد، در مورد تعداد و سن این کودکان گفته شد: "هرچند آمارهای رسمی تعداد کودکان کار در ایران را حدود دو میلیون نفر اعلام کرده، اما آمار واقعی این کودکان حدود هفت میلیون نفر است که نیمی از آنها اتباع کشورهای همسایه هستند. به گزارش خبرگزاری کار ایران، ایلنا، "محیا واحدی"، فعال حقوق کودک و دبیر سمینار تخصصی کودکان کار، میانگین سنی کودکان کار را بین 10 تا 15 سال اعلام کرد اما تاکید کرد: «کودک کمتر از 5 سال و حتی نوزادی که در آغوش مادر و به اجبار وارد چرخه کار می‌شود نیز وجود دارد».

<https://www.dw.com/fa-ir/%D9%87%D9%81%D8%AA-%D9%85%DB%8C%D9%84%DB%8C%D9%88%D9%86-%DA%A9%D9%88%D8%AF%DA%A9-%DA%A9%D8%A7%D8%B1-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86/a-17453277>

عمق فاجعه را با یادآوری تعداد کل جمعیت کشور که طبق سرشماری حکومت از 81 میلیون فراتر رفته می‌شود دریافت.

بهرحال بر اساس ماده 79 قانون کار ایران، اشتغال به کار کودکان زیر 15 سال ممنوع است و در صورتی که کارفرمایی افراد زیر 15 سال را به خدمت بگیرد، متخلف شمرده شده و مشمول مجازات از جریمه نقدی و حبس تا پلمپ کارخانه و ابطال پروانه کار می‌شود. البته کارگران شاغل در کارگاه‌های خانوادگی که کارفرمای آن‌ها، همسر یا بستگان و خویشاوندان نسبی درجه یک باشند، مشمول قانون کار نیستند در نتیجه حداقل سن کار در مورد چنین کارگرانی رعایت نمی‌شود.

ماده 84 قانون کار نیز پیش‌بینی کرده است که در مشاغل و کارهایی که ماهیت آن برای سلامتی یا اخلاق کارآموزان و نوجوانان زیان‌آور است، حداقل سن کار 18 سال تمام خواهد بود که تشخیص این امر با وزارت کار و امور اجتماعی است.

بر اساس این قانون، میشود این استنباط را داشت که استفاده از کودکان و نوجوانان در حفر قنات، کار در دامداری‌ها، کشتارگاه‌ها، کارگاه‌های قالی بافی و زیلو بافی، کوره پزخانه‌ها و نانوایی‌ها ممنوع باشد.

اما با نگاهی به واقعیت‌های موجود در جامعه، صحنه را دیگرگون خواهیم دید. فقر و نیازهای اقتصادی و قوانین صرفاً نوشته شده و اجرا نشده، سبب شده که کار کودکان را در انواع گوناگون آن و حتی در کارهای خطرناکی نظیر نانوایی، آهن‌گری و قالیبافی و ... به وفور می‌شود دید.

حکومت در رویکرد با این معضل اجتماعی که ریشه نخست آن در فقر و مشکلات اقتصادیست، به جای پرداختن به مسئولیت‌های خود و ایجاد شرایط مناسب برای کودکان جامعه، بسان تمامی مشکلات گریبانگیر مردم، فقط یک شیوه را می‌شناسد و آن سرکوب است. برای پاک کردن صورت مسئله سخن از جمع‌آوری آنان میشود، درحالی‌که همگان میدانند که این روش جز زیرزمینی کردن بخش اعظم کار این کودکان که آسیب‌پذیری آنان را باز هم بیشتر و بیشتر میکند، هیچ ثمری نخواهد داشت.

بخشی از این کودکان بعد از کار روزانه نزد پدر یا مادر یا خانواده باز می گردند اما بخش دیگر که کودکان خیابانی نامیده می شوند، بی خانمانند و شبها را نیز در گوشه و کنار خیابان ها باید بگذرانند. مدیرکل دفتر امور آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی کشور با تاکید بر اینکه تحقیقی که آمار همه کودکان را در یک سرشماری احصاء کرده باشد نداریم، می گوید اما خودمان ۱۰ هزار و ۵۰۰ نفر از این کودکان را شناسایی کرده ایم و حدود ۵ درصد از این کودکان در خیابان ها زندگی می کنند.

اکثر هر دو گروه کودکانی که وظیفه دارند بخشی از زندگی پر مصیبت خود و خانواده را بچرخانند، گاهی اوقات در ازای مقداری پول معامله می شوند و دیگر نمی شود بدرستی از چند و چون آنچه که زیردست سرپرستان سنگدل و خشن، بر سر جسم و روح این کارگران معصوم می آید آگاه بود.

این کودکان غالباً از تحصیل یا باز مانده اند یا اصلاً به مدرسه یا نگذاشته اند. به نوشته روزنامه همشهری، مرکز پژوهش های مجلس در گزارشی به بررسی مسئله "بازماندگی از تحصیل" و "بی سوادی" پرداخته و اعلام کرده، طبق آمارهای وزارت آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۱۳۹۵-۱۳۹۶ تعداد دانش آموزان بازمانده از تحصیل ۹۱۱/۷۴۷ نفر بوده است. البته در این آمارها اطلاعات مربوط به تعداد کودکان معلول بازمانده از تحصیل و کودکان فاقد شناسنامه در نظر گرفته نشده است.

<http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-96339.html>

همچنین به گفته مدیرکل دفتر امور آسیب های اجتماعی وزارت کار: «۳۴ درصد از کودکان خیابانی در حال تحصیل هستند، ۴۰ درصد ترک تحصیل کرده اند و ۲۴ درصد از این بچه ها اصلاً به مدرسه نرفته اند». البته این آمارهای دردناک، با توجه به فقدان سیستم های نظارت و کنترل بر صحت و سقم داده ها، میتواند بسا فراتر از این ها و فاجعه بار تر باشد.

در جوامع پیشرفته تحصیل برای کودکان اجباریست و والدین نیستند که در مورد فرستادن یا نفرستادن کودک به مدرسه تصمیم می گیرند. اما در جامعه ما وقتی خانواده با تنگدستی و بیکاری و یا اعتیاد و... دست بگریبان است، کودک خانواده را برای کسب درآمد راهی جامعه بیرحم و خشنی می کند که آسیب های آن بر سلامت روان و جسم کودکان بی نهایت زیاد است و در واقع عدم رسیدگی به کودکان از سوی مدیریت جامعه، بخشی از این کودکان بی پناه را به بز هکاران آینده تبدیل می سازد.

رئیس اداره اجتماعی فرمانداری تهران درباره وظیفه فرمانداری میگوید: "وظیفه این نهاد سیستم پذیرش مددجو و ارجاع به متولی است و ابدا کار فرمانداری ساماندهی کودکان کار نیست زیرا این مهم نیازمند دستگاه متولی یعنی بهزیستی است."

او همچنین تاکید کرد: "باید کودکان کار را با باندهایی که در این حوزه فعالیت می کنند، تفکیک کرد. برخی کودکان کار در زیر مجموعه باندهایی فعالیت می کنند که از آنها برای درآمدزایی استفاده می کنند و در این حوزه برخی از آنها فعالیت های غیر قانونی نیز انجام می دهند. در مراکز نگهداری (این کودکان)، 10 خواهرزاده و برادر زاده نگهداری می شوند که به عنوان کودکان کار در خیابان ها مشغول به کار بودند و هر کدام روزی صد هزار تومان درآمد داشتند و به این شکل روزی یک میلیون تومان به فردی که آنها را ساماندهی می کرد، می رسید."

<https://www.isna.ir/news/96080502568/%D8%AF%D8%B1%D8%A2%D9%85%D8%AF-%D9%85%DB%8C%D9%84%DB%8C%D9%88%D9%86%DB%8C-%D8%B3%D8%B1%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D9%87-%D8%A8%D8%A7%D9%86%D8%AF-%D9%81%D8%A7%D9%85%DB%8C%D9%84%DB%8C-%DA%A9%D9%88%D8%AF%DA%A9%D8%A7%D9%86-%DA%A9%D8%A7%D8%B1>

در یک حرکت استثنائی، از سال 94 مجتمع خلاقیتی - مهارتی - آموزشی صبح رویش، مدرسه کودکان کار ایران، با مجوز آموزش و پرورش در منطقه دوازده شهر تهران آغاز به کار کرد. این مجتمع کار خود را در دو دوره تحصیلی دبستان و متوسطه دوره اول و در قالب ۲ مدرسه دخترانه و پسرانه و یک جوانکده آغاز کرده است و در حدود ۶۰۰ دانش آموز در این مجتمع مشغول به تحصیل هستند که اکثر آنها به دلایل مختلف چند سالی از تحصیل عقب افتاده اند. مدیر مدرسه معتقد است که مدرسه او مدرسه خاصی نیست و در دروازه غار هر مدرسه ای باز کنید بچه ها از همین تیپ هستند. اما واقعیت اینست که کودکانی که در این مدرسه درس می خوانند زندگی دیگری را تجربه کرده و می کنند. هنگامی که تعداد کودکان دست یافته به این امکان مثبت را با آمار 7 میلیون کودک کار مقایسه کنیم، بیشتر می توانیم به ابعاد خلاء عظیم توجه و تلاش برای ترمیم اثرات فاجعه بار این معضل بزرگ موجود در جامعه، پی ببریم.

انواع گوناگون کار کودکان

- کار در کوره های آجرپزی

همه ساله بعد از فصل بارش برف یا باران، خانواده های تهیدست بسیاری کودکانشان را برای کار به کوره پزخانه های آجر زنی برای ساخت خشت های خام می فرستند. سن کم این کودکان کار تکان دهنده است. گاه میشود کودکان حتی 4-5 ساله را هم در میان سایر کودکانی که بجای درس و مدرسه و بازی های کودکانه با خشت و گل و فرغون های سنگین در زیر آفتاب سوزان، کودکیشان می سوزد دید. هیچ نوع رسیدگی و نظارتی بر کار اینها از سوی دولت نیست. در هیچیک از دولت های حکومت اسلامی ایران که از سال 1373 ظاهراً به پیمان جهانی حقوق کودک پیوسته است، نه به لحاظ بهداشت و سلامت و بیمه درمانی و نه به لحاظ حق آموزش و یا به خلاصه بگوئیم به آنچه در پیمان مذکور، لزوم حمایت از کودکان بر اساس چهار محور بقاء، رشد، حمایت و مشارکت خوانده شده، هیچ قدمی برداشته نشده است.

طرح جمع آوری کودکان از خیابان ها که از سال 1396 در جهت پاک کردن صورت مسئله کودکان کار، مطرح کرده اند هم به یقین بر تعداد کودکان کوره پزخانه ها که بدور از چشم همگان است، بسیار خواهد افزود. هرچند بنظر میرسد که این طرح امکان عملی هم نخواهد داشت.

یک نقاشی من از یک کودکِ کودکی نکرده در این کوره پزخانه ها:



- کودکان شیشه پاک کن

همه ما در سر چهار راه ها به این کودکان برخورده ایم. آنها با یک تکه لنگ کهنه و اسپری شیشه شوری که برای با صرفه شدن مقدار زیادی هم آب بر آن افزوده اند، در همان یکی دو دقیقه توقف اتومبیل ها پشت چراغ قرمز بخت خود را آزمایش می کنند. البته از اکثر راننده ها جز غرولند و گاه حتی پرخاش و فحاشی چیزی نصیبشان نمی شود ولی خود معتقدند بهرحال بهتر از فال فروختن است...

درددل یکی از آنها با یک خبرنگار، گویای درک واقعی آنها از شرایط جامعه است:

می گوید: " قبلا حال مردم بهتر بود. من فال می فروختم اما دیدم واقعا انگار همش کپی یه، چندباری هم برای خودم فال گرفتم و دیدم هی میاد که "دائما یکسان نباشد حال دوران"، بعد حال دوران که یکسان بود و بقیه هم می گفتن یکسانه! در کل گذاشتمش کنار...

گفتم خب چرا حال مردم بد شده؟ گفت تو این دو سه سال که شیشه تمیز می کنم و حتی قبلش که فال می فروختم مردم یک امیدی تو چشماتشون بود، مثلا موقع فال فروشی می دیدم که انگار امید داشتن این فالی که از لای دست من درمیارن تمام زندگی شون رو عوض کنه؛ اما الان، دوستم که فال می فروشه می بینم همش رو دستش باد کرده. قبلا که شیشه تمیز می کردم اگر پول هم نمی دادن اعصابشون خرد نبود و برای تمیز شدن شیشه های ماشینشون ما رو سرزنش نمی کردن و فحش بهمون نمی دادن، الان یا اصلا نمی دارن ما نزدیک ماشینشون بشیم یا بهمون توهین می کنن، البته من یاد گرفتم که ناراحت نشم، خیلی قبل ترها به دل می گرفتم و ناراحت می شدم اما الان دیگه می دونم بالاخره هرکسی مشکلی داره ..."

<https://www.yjc.ir/fa/news/6540160/%D9%86%D8%A7%DA%AF%D9%81%D8%AA%D9%87%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D9%BE%D8%B3%D8%B1%DA%A9-%D8%B4%DB%8C%D8%B4%D9%87-%D8%B4%D9%88%DB%8C-%D8%A7%D8%B2-%D8%AF%D9%86%DB%8C%D8%A7%DB%8C-%DA%A9%D9%88%D8%AF%DA%A9%D8%A7%D9%86-%DA%A9%D8%A7%D8%B1>

البته برخوردهای خشونت آمیز با این کودکان برای همه ما امری آشنا و بدیهیست.

- گل فروشی

کودکان گل فروش نیز سختی هایی بسا بیشتر از کودکان شیشه شور متحمل می شوند. هم کالایشان گرانتر است و فروشش سخت تر، و هم در هوای آزاد، از دست رفتن طراوت گلها و برروی دستشان ماندن آن گلها، دردی است مضاعف. این گروه از کودکان کار نیز مورد خشونت های فراوان از ناحیه مردم و هم از ناحیه مسئولان شهرداری هستند. در همین دی ماه گذشته (1397) موردی بسیار دردناک در کرمان اتفاق افتاد که پیمانکار شهرداری دو کودک گلفروش را نشانده و تنبیه شان می کند. دو کودک بی پناهی که مجبور شدند در مقابل فیلمی که از آنها گرفته می شود، هر کدام شاخه های گل نرگس را تا انتها بخورند و به قول کودک آزار حتی با مشمای دور آن! ویدئوی تلخی که با قدرت شگفت انگیز فضای مجازی خیلی زود دست به دست شد و صدای اعتراض عمومی مردم و بسیاری از پویشگران اجتماعی را به همراه داشت.

سروصدای این حادثه به قدری بود که همان روز شهرداری منطقه 2 کرمان موضوع را تایید و اعلام کرد که فرد خاطی را شناسایی و از محل کار اخراجش کرده اند. شهردار هم این کودکان را پیدا کرد و به قول خودشان از آنها دلجویی کرد؟! فیلمی از این کودک آزاری است:

<https://nodud.com/other/social/1547359157.965952>

- فروش فال و آدامس و خودکار، دستمال کاغذی و... در خیابان ها یا مترو

در این قبیل کارها، کودکان یا با پهن کردن بساطی کوچک و یا با در دست داشتن بسته ای از اجناس برای فروش آنها به مردم التماس می کنند.
در این کارهای پرخطر مواردی که بوسیله افراد بزرگسال مورد آزار قرار میگیرند، بهیچوجه استثنائی نیست. همچنین مانند سایر کودکان شیشه پاک کن یا گل فروش، خطر تصادف با اتومبیل ها برای این کودکان بی پناه بسیار بالاست.
یک نمونه از این حوادث را در گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر ببینید:
"وحید شریفی، کودک 13 ساله کار، روز 13 فروردین ماه، در حالی که پس از فروش فال هایش قصد عبور از خیابان را داشت، دچار حادثه تصادف شد و درگذشت.
این اولین بار نیست، که یک کودک در حین کار در خیابان دچار حادثه شده و جانش را از دست می دهد.

http://iran-women-solidarity.net/spip.php?page=print&id_article=755

"مواظب باش مامان چیزی نفهمه زود خوب می شم."
این آخرین جمله ی کودکی است که پیش از مرگ به زبانش جاری شد
کودکی که باید نگران همه چیز می بود حتی مرگش!!
وحید آخرین آدامس زندگی اش را به کدام مان فروخت؟



<https://www.facebook.com/notes/%D8%AC%D9%85%D8%B9%DB%8C%D8%AA-%D8%AF%D9%81%D8%A7%D8%B9-%D8%A7%D8%B2-%DA%A9%D9%88%D8%AF%DA%A9%D8%A7%D9%86-%DA%A9%D8%A7%D8%B1-%D9%88-%D8%AE%DB%8C%D8%A7%D8%A8%D8%A7%D9%86%D8%A7%D9%88-%D8%B1%D9%88%DB%8C-%D8%B2%D9%86%D8%AF%DA%AF%DB%8C-%D8%AA%D9%81-%D9%85%DB%8C-%DA%A9%D8%B1%D8%AF-%DB%8C%D8%A7%D8%AF%DB%8C-%D8%A7%D8%B2-%D9%88%D8%AD%DB%8C%D8%AF-%D8%B4%D8%B1%DB%8C%D9%81%DB%8C-%DA%A9%D9%88%D8%AF%DA%A9-%DA%A9%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%DA%A9%D9%87-%D8%AF%D8%B1-%D8%B3%D9%86-9-%D8%B3%D8%A7%D9%84%DA%AF%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%DA%AF%D8%B0%D8%B4%D8%AA/28972774383091/>

-واکس زدن کفش های مردم

برای این کار هم معمولاً با التماس از مردم درخواست می‌کنند اجازه دهند کفشهایشان را واکس بزنند. در این شغل هم کودکانی از 5-6 ساله تا 10-12 ساله‌ها را میتوان دید.



- قالبیافی، آهنگری، نانوائی و ...

این نوع مشاغل هم علیرغم ممنوعیت مکتوب قانونی در همه جا قابل مشاهده است:



چون کار کودکان اگر در کارگاه‌های خانوادگی باشد از ابتدا مشمول آن قانون نمیشود و بخش زیادی از کارگاه‌های قالبیافی بوسیله خانواده‌ها و یا تحت نام کار خانوادگی برپا هستند در آنها حتی کودکان سه ساله نیز یافت میشوند!

حضور زنان با فرزندانی بسته بر پشت خود که شاید دیگر قابل طرح در این بخش هم به نظر نیاید نیز بسیار زیاد است. همان زنانی که مستمر زمزمه میکنند: "پر نقش‌تر از فرش دلم بافته‌ای نیست"

- کولبری

داستان کولبران در کردستان که دیگر داستانیست پر آب چشم. فقر و بیکاری و عدم رسیدگی به آن منطقه، نه تنها جوانان که حتی پیرمردان و نوجوانان را به این کار مشقت بار و کمرشکن کشانده است.

مرگ این کولبران بر اثر شلیک مستقیم گلوله پاسداران یا سقوط به اعماق دره ها بدلیل سنگینی بارها و یا بدلیل رفتن بر روی مین های خنثی نشده از دوران جنگی که قریب 31 سال از ختم آن می گذرد، شمه ای از رنج و درد این کودکان و خانواده های آنهاست. دختران نیز با پوشیدن لباس پسرانه به این جنگ برای زنده ماندن متوسل شده اند.



دیدن رنج این کودکان از تحمل خارج است. در دنیائی که برای کوله پشتی مدرسه کودکان، مقرر است که نباید سنگین تر از یک دهم وزن کودک باشد، یک نوجوان کولبر گاه باری بس سنگین تر از وزن خود را در کوه و کمر بر پشت می گیرد و در کوتاه مدت، انحراف ستون فقرات، بیماری های سخت ریوی، ترس و اضطراب و دردهای زانو و گردن به او صدماتی سنگین زده و گاه نه تنها دیگر خود توان برداشتن باری از دوش خانواده را ندارد بلکه باری بر دوش همان خانواده در مانده می شود.

«رحیم اقبال» مددکار اجتماعی ساکن مریوان می گوید:

«سال گذشته زمستان بود که یک نوجوان کولبر گم شد. هشت ساعت وسط کوه و دمن می گشتیم. شب شده بود. دمامد صبح پشت یک بوته خشکیده پیدایش کردیم از ترس شلوارش را خیس کرده بود. چمباتمه زده بود و چیزی نمانده بود از سرما یخ بزند. صورت و دست هایش ترک ترک شده بودند. او را لای پتو پیچاندم و روی دوشم انداختم. همان لحظه فکر کردم انگار یک برگ کاغذ را روی دوشم گذاشته ام. در اوج بی وزنی بود. لاغر و نحیف. هیچ وقت فکرش را نمی کردم بشود یک شب در این ترس و تاریکی تنها ماند و باز هم زنده بود.»

او یک خاطره دیگر را به یاد می آورد: «یک بار هم دنبال معبر تازه بودیم. یکی از کسانی که جلوتر می رفت پسر هشت ساله اش را آورده بود تا مسیر را یادش بدهد. دست بچه چیزی نبود فقط داشت همراهی می کرد. پدرش می گفت آخر و عاقبت که باید این کار را یاد بگیرد. بچه جلوتر می رفت که مین منفجر شد و جلوی چشم همه ما چند تکه شد.»

و نمونه ای دیگر:

«ده روز بود که خانواده متین بدخشان کولبر نوجوان، از او خبر نداشتند و روز چهاردهم اسفندماه کولبرهای محلی او را اتفاقی پیدا کردند. او یخ زده بود. آنها جسد نوجوان را فرستادند برای خانواده منتظرش.»

«وحدید دولتخواه» هم یکی از نوجوانان کولبر کشته شده در مسیر جا به جایی بار بود. نوجوان ساکن روستای یارمق که به خاطر فقر و نداری، ترک میز و نیمکت مدرسه کرد و راهی دره‌های صعب العبوری شد که از یک سو، هدف تیر خلاص مرزبانان باشد و از سوی دیگر تله ایی برفی برای فرو لغزیدن در دل مرگ.

<http://ettelaat.net/2019/03/30/16854/>

مشاغلی که ذکر شد، بغیر از کولبری، که حکومت بدون دادن حداقل امکان معاش برای زنده ماندن، کارشان را غیر قانونی خوانده، کارهایی هستند که هرچند انجامشان از سوی کودکان گواه یک نابهنجاری آشکار جامعه است، اما نفس خود این کارها نه غیر قانونی و نه غیر اخلاقی است. درحالی که این کودکان در معرض آسیب‌هایی بسیار شدید و عمیقند تا به آنجا که توسط بزرگسالان بزهکار یا پدر و یا مادر یا سرپرست معتاد، می‌توانند به کارهایی وادار شوند که عمیقاً به خود آنها و جامعه آسیب می‌رساند.

بخشی از آنها که به دام باندهای توزیع مواد مخدر می‌افتند و در همان قدمهای اول، خود نیز به جرگه معتادان می‌پیوندند. این کودکان در دام این باندها نه تنها امکان بازگشت به زندگی عادی را بیشتر و بیشتر از دست می‌دهند، حتی خطرات جانی بسیاری نیز آنها را تهدید میکند. نمونه زیر یکی از این موارد است:

"قاچاقچی مواد مخدر که پسر 13 ساله فال فروش را به خاطر خروپف در خواب به قتل رسانده بود پس از 20 ماه زندگی مخفیانه شناسایی و دستگیر شد..."

متهم در اعترافات خود به کارآگاهان گفت: دوم اردیبهشت سال گذشته سینا برای خرید مواد نزد من آمد و چون مکانی را برای مصرف مواد و استراحت نداشت، به او پیشنهاد دادم که برای مصرف مواد استراحت به خانه من واقع در منطقه مسعودیه بیاید. آن شب به خانه من رفتیم و هر دو شروع به مصرف مواد کردیم و پس از آن، سینا تصمیم به خوابیدن گرفت. در حالیکه هر دو نفر دراز کشیده بودیم، سینا خیلی سریع خوابش برد و بلافاصله صدای خر و پف هایش بلند شد؛ چندین بار با تکان دادن سر سینا سعی کردم تا صدای خر و پف کردن‌ها او قطع شود اما زمانی که موفق به این کار نشدم و در حالی که از صدای خر و پف‌های سینا بسیار عصبانی شده و همچنان نیز تحت تأثیر مصرف شیشه قرار داشتم، ناگهان هر دو دست خود را بر روی دهان او گرفتم تا صدا قطع شود و پس از آن، من نیز خوابیدم..."

<https://www.asriran.com/fa/news/199266/%D9%82%D8%AA%D9%84-%D9%BE%D8%B3%D8%B1%DA%A9-13-%D8%B3%D8%A7%D9%84%D9%87-%D9%81%D8%A7%D9%84-%D9%81%D8%B1%D9%88%D8%B4-%D8%AF%D8%B1-%D8%AA%D9%87%D8%B1%D8%A7%D9%86>

تجاوز به این کودکان یکی دیگر از آسیب‌ها و تهدیدهای موجود است. برخلاف تصور اغلب مردم، پسر بچه‌ها بسیار در معرض تجاوزات جنسی قرار می‌گیرند. دختر بچه‌ها نیز گاه از سنین بسیار پائین به فحشا کشیده می‌شوند.

بیرون آمدن این کودکان از منجلابی که فقر و بدبختی و حکومت فاقد احساس مسئولیت در برابر شهروندان، برای آنها رقم زده اند کاری بس دشوار است. ابعاد فاجعه، با یادآوری مجدد آمار 81 تا 85 میلیون نفر جمعیت رسمی ایران و تخمین 7 میلیون کودک کار شاید بهتر تصور شود.

در ضمن نباید فراموش کرد که حتی در میان این قشر رنجیده هم عوامل مشدده ای چون بلوچ بودن یا جزو اقلیت یا پناهنجائی از کشوری دیگر بودن، می تواند رنج و تبعیض بیشتری به همراه بیاورد. بعنوان مثال می شود از بلوچ هائی سخن گفت که در حاشیه شهر ری ساکنند. یکی از مددکاران می گوید:

"محل زندگی اینها اطراف شهر ری است و در خانه های کپری زندگی می کنند؛ آلونک هایی بدون امکانات رفاهی. خانه ها برق ندارند و اگر شما پنج بعدازظهر به این محله ها سر بزنید، آنجا تاریک تاریک است. وضعیت بهداشتی شان افتضاح است، مشکلات شپش بینشان رایج است، حتی مسئولان اجازه تعمیر آلونک ها را نمی دهند. زمستان امسال اکثر بچه های اینجا مریض بودند، ما کلی هزینه کردیم که این بچه ها درمان بشوند. تصمیم گرفتیم این آلونک ها را تعمیر کنند، متاسفانه از شهرداری آمدند و این آلونک ها را خراب کردند. این بچه ها و خانواده هایشان جزء هیچ جامعه آماری ای حساب نمی شوند ولی به محض اینکه دستی به سر و روی خانه می کشند، مثلا در این حد که سقف آلونکشان را کاهگل بریزند، سریع پیدایشان می شود و سرپناهمان را خراب می کنند».

او می گوید سیاست در پیش گرفته شده برای این خانواده های بلوچ، سیاست کتمان است؛ یعنی الان حتی وجود افغانستانی ها پذیرفته شده و صحبت هایی برای شناسنامه دار شدن آنها می شود و بچه هایشان را در مدارس ثبت نام می کنند اما خانواده های بلوچ که 50 سال است به این مناطق آمده اند، انکار می شوند و اصلا گفته می شود ما بچه های بلوچ نداریم. اسامی این بچه ها و پرونده هایشان را دارند اما سیاستشان سیاست کتمان است و فعلا هیچ برنامه ای برایشان ندارند."

<https://www.asriran.com/fa/news/593097/%D8%A8%DA%86%D9%87%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%AE%DB%8C%D8%A7%D8%A8%D8%A7%D9%86-%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4%DB%8C-%D8%A7%D8%B2-%DA%A9%D9%88%D8%AF%DA%A9%D8%A7%D9%86-%DA%A9%D8%A7%D8%B1-%D8%AF%D8%B1-%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%A8-%D8%AA%D9%87%D8%B1%D8%A7%D9%86>

تنها همین مددکاران هستند که با تلاش های فردی یا در شکل گروه هائی کوچک به این کودکان در حد امکانات محدودشان مدد می رسانند و گرنه هیچ یاری سازمان یافته دولتی را در تلاش برای حل این معضل و مدرسانی به این جمع عظیم کودکان، در صحنه نمی یابیم.

آرزو می کردم که دولت در این راه گامی زده بود و این نوشته بجای صرفا بیان درد، نقد بخشهای درست انجام نشده مسئولیت حکومت می بود. دریغ که چنین نیست.



پ ن:

بخشی از قانون کار ایران که در مورد کار "نوجوانان" است:

ماده 79 - به کار گماردن افراد کمتر از 15 سال تمام ممنوع است.

ماده 80 - کارگری که سنش بین 15 تا 18 سال تمام باشد، کارگر نوجوان نامیده می‌شود و در بدو استخدام باید توسط سازمان تأمین اجتماعی مورد آزمایشهای پزشکی قرار گیرد.

ماده 81 - آزمایش‌های پزشکی کارگر نوجوان، حداقل باید سالی یکبار تجدید شود و مدارک مربوط در پرونده استخدامی وی ضبط گردد. پزشک‌درباره تناسب نوع کار با توانایی کارگر نوجوان اظهار نظر می‌کند و چنانچه کار مربوط را نامناسب بداند کارفرما مکلف است در حدود امکانات خود شغل کارگر را تغییر دهد.

ماده 82 - ساعات کار روزانه کارگر نوجوان، نیم ساعت کمتر از ساعات کار معمولی کارگران است. ترتیب استفاده از این امتیاز با توافق کارگر و کارفرما تعیین خواهد شد.

ماده 83 - ارجاع هر نوع کار اضافی و انجام کار در شب و نیز ارجاع کارهای سخت و زیان‌آور و خطرناک و حمل بار با دست، بیش از حد مجاز وبدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگر نوجوان ممنوع است.

ماده 84 - در مشاغل و کارهایی که به علت ماهیت آن یا شرایطی که کار در آن انجام می‌شود برای سلامتی یا اخلاق کارآموزان و نوجوان زیان‌آور است، حداقل سن کار 18 سال تمام خواهد بود. تشخیص این امر با وزارت کار و امور اجتماعی است.